

هوش باختند - و درین دستخیز رافعه طلبان نواب مصمص الدوله
 و یمین الدوله و میر عبدالغنی خان پسر خرد نواب مصمص الدوله را
 شریعت شهادت چشانیدند . طرفه اینکه حیدر جنگ (که در
 حقیقت قاتل این سادات است) چهار گهزی پیشتر از سادات
 دقتل رسید - و قتل او را نواب مصمص الدوله بگوش خود شدید
 و گفت که حالا سلامت ما هم بظنر نمی آید - و باسقلال تمام
 مستقبل قبله نشست - تا آنکه لچهمان نام هذدرفی از رفقاء نصاری
 آمد - و شهید ساخت - پدر و پسر را در مقابر آباء (که جانب
 جذوبی شهر قریب بدرگاه شاه نور قدس سره است) زیر خاک
 سپردند - و یمین الدوله را در قبرستان آباء او (که پائین گنبد
 شاه نور قدس سره است) دفن ساختند - (اقم ترجمه تاریخ شهادت
 ۱۱۷۱)

هر سه سید این کریمه (رجوعه یومئذ مسفره) یافت - و نیز تاریخ
 شهادت نواب مصمص الدوله درین قطعه نظم کرد * * نظم *
 رفت مصمص الدوله ز جهان * سبوم ماه شریف رمضان
 ۱۱۷۱
 سال این رانعه آن سید خود * گفت ما کشته عبدالرحمن
 و نیز این رباعی مستزاد در تاریخ نظم ساخت * * رباعی *
 * مصمص الدوله آن امیر والا - دانش آگاه *
 (۴)
 * ناحق شده کشته در کمین گاه دغا - و امظالمه *

(۲) نسخه [ب] سلامتی ما (۳) نسخه [ج] لچهمان (۴) نسخه [ب]
 این غم جانگاہ *

[۳۴]

* آزاد بعرض میرساند تاریخ - یاران شنوید *

۱۱۷۱

* کردند شهید ناکسان سید را - انا لله *

• مخفی نماید که میر عبدالحی خان و میر عبدالمسلم خان روز شهادت
والد خود محفوظ ماندند - سببش اینکه میر عبدالحی خان را
بتقریب یک روز پیشتر از پدر جدا ساختند - و میر عبدالمسلم خان را
بعارضه بیماری از خیمه در عمارت فرستادند - از آنجا که حیات هر دو
برادر مقدر بود بحافظ مطلق (تعالی شاهه) در دل اعدا انداخت که
هر دو پسر را از پدر جدا نمودند - در سلامت میر عبدالحی خان
و میر عبدالمسلم خان نکته بخاطر (اقم ترجمه) القا شد که الاسماء
تتنزل من السماء - اسم حی و سلام کار خود کرد - و هر کدام
مسئله خود را محفوظ داشت *

القصة بعد کشته شدن حیدر جنگ نواب امیر الممالک و نواب
شجاع الماک و عمدة الماک موسی موسی و ذوالفقار جنگ
برادر حیدر جنگ (که بعد قتل او قائم مقام شد) قصد حیدر آباد
کردند - و بعد وصول حیدر آباد ذوالفقار جنگ بطرف راج بندری
و سیکاکل محالات جایگزین خون رفت - و عمدة الماک راه پهلوجهری
گرفت - با ذوالفقار جنگ و زمیندار سیکاکل جنگ در میان آمد
ذوالفقار جنگ شکست فاحش خورد - و سپاه تمام بغارت درآمد
و کارخانجات جواهر خانه و توشه خانه و اخیال و توپخانه بدست
زمیندار افتاد - و با معدودت جان بملاصفت بود - و لجهندان

قاتل نواب مصمص الدوله بقتل رسید - و همچنین محمد حسین
 جماعه دار فرقه کاردیان (که با جماعه خود بر نواب مصمص الدوله
 و اقربا و رفقاء او متعین بود - و انواع بدسلوکیها بعمل آورد)
 خود با جماعه کشته شد - و عمده الماک موسی بوسی (که
 بطرف بهولجهری رفت)^(۳) چیزا پتن بذر انگریز را محاصره کرد
 و مکرر آتش کارزار اشغال گرمت - آخر انگریز نواب آقا
 و عمده الماک با کمال خسارتگی به بهولجهری گریخت - و در
 چند ماه انتقام خون سادات گل کرد - بلکه انتقام (که از
 ذات حیدر جنگ شد) نواب مصمص الدوله بگوش خود
 شنیده رفت *

نواب مصمص الدوله جامع الکمالات بود - و با جمیع علوم آشنا
 مسائل هر فن در خزانه حافظه حاضر داشت - و در شعر فهمی
 دم یکنانی میزد - و مصطلحات زبان فارسی خوب می دانست
 میرزایان ولایت (که با او بر میخوردند) در مصطلحات دانی
 تعجب میکردند - میگفت من در دو چیز دعوی دارم - یکی
 عدالت که بدقائق معاملات چنانکه باید را می رسم - و حق را
 از باطل جدا می سازم - دوم شعر فهمی - (و زعمی با واقم ترجمه
 گفت که این مطلع فیضی مشهور است *
 * بیت *

(۳) نسخه [ب] جهادار (۳) در [بعضی نسخه] چیزا پتن *

[۳۶]

* مرا برآه صحبت در مشکل افتاد است *

* که خون گرفته ام و یار قاتل افتاد است *

مطابق معنی ظاهر یک مشکل خون گرفته شدن عاشق است
و مشکل دوم قاتل افتادن یار - پس نجات متعذر - و بخاطر من
معنی دیگر رسیده - یک مشکل اینکه عاشق خون گرفته است
مبادا سوی معشوق دیگری اذرا کشد - مشکل دوم اینکه یار قاتل
افتاده است - مبادا سوی عاشق دیگری را کشد - هر دو امر بر عاشق
ناگوار است - منشئی بی بدل بود - و انشاء او در خطوط نویسی
طور خاصه دارد - حیث که منشآت او جمع نشد - اگر تدوین
می یافت چشم ناظران را کحل الجواهر می کشید - در تاریخ دانی
یکتای عصر می زیست - خصوص احوال امرا و سلاطین تیموریه هند
که نسخه این گزیده بود - برهانش همین کتاب متأثر الامراست
که قدر آنرا صاحب این فن می شناسد - کتب خانة عظیمی از کتب
عربی و فارسی فراهم آورد - و اکثر این کتب را بدست خود
مقابله و تصحیح نمود - در این هنگامه کتب خانه برهم خورد
ارصاف حمید از زیاده ازان است که زبان تقریر ادا نماید - مثل
علو مزاج و متانت رای که ارسطو را شاگرد او توان گفت - و وقار
و تمکین و کوچک دلی و غمخواری خلائق و عدالت و حیای چشم
و وفا و وفا و صدق و راستی - با صفت دروغ سخت ناخوشی
داشت - و دروغ گوزا اصلا در نظر اعتبار نمی آورد و زری

که او را حاصل می شد همان وقت ده یکی برای مستحقان
بر می آورد - و خزانه ده یکی علیحدّه میشد - و بر ارباب
استحقاق صرف می یافت - امپراتور امارت زیب بود - وقتی
که بر مسند می نشست بے تکلف شان امارت را زیب میداد
و شکوه زیامت در جبین او بچه درنق جلوه مینمود - در هفته
در روز برای عدالت مقرر داشت - جمعه و سه شنبه - و مدعی
و مدعی علیه را در حضور خود طابیده بنفیس نفیس متوجه
تذقیح میشد - مراتب نظم و نسق ملک همه سردست داشت
در روز و شب اصلاً خلوتی برای مشورت ملکی نبود - و هیچ
مشیر نداشت - دانایان عصر بر علو نظر و وفور عقل او
آئینه حیرت بودند - نماز صبح خوانده متوجه مهمات میشد
وقت استوا تپاوله میکرد - و نماز ظهر خوانده باز در مهمات
می آورد - و تا نیم شب بلکه بیشتر بکارهای مالی و ملکی
می پرداخت - و اصناف مردم ارباب مطالب سوال و جواب
خود را خود بالمواجهه می کردند - و واسطه دخل نداشت
در دیوان بجزورت می نشست - و در خلوت بکوچک دلی
و انبساط تمام اختلاط میکرد *

نواب سالار جنگ بهادر نقل کرد که نواب مصمم الدوله
بعد آمدن از قلعه دولت آباد با من گفت که چنین معلوم
شده بود که این اسباب ظاهری (که نزد من جمع شده) هیچ

باقی نماند - گفتم چه طور معلوم شد - گفت چنین بمن آگاهی دادند - و نیز نواب مذکور نقل کرد که (روزه) که وکالت را از گرفتند - و هنگام عجبی پریا شد) من و جمعی کتب در خانه نواب مصمم الدوله شب بی‌توخت کردیم - مردم را از فکر خواب نبرد - نگاه تر (که با نواب مصمم الدوله برخوردیم) گفتن امشب بحضور خواب رفتیم - و نیز نقل کرد که نواب مصمم الدوله با من گفت که پیش از رفتن قلعه موجودات فراشخانه گرفته شد - در مرد و کمره زیاده قالین و شطرنجی برآمد و (روزه) که بقاعه رفتیم) هیچ فرش نبود - در آن حالت اصلاً تغییری بخاطر راه نیافت - راقم توجه گوید وقتی (که نواب نظام الدوله بمسک اذکات تشریف برد - و بر مظفر جنگ ظفر یافت) عامل آن مسک حضور طلب شدند - و بعلاقه دیوانی بر در نواب مصمم الدوله خیمه نصب کرده آنها را جای دادند - (روزه) از خیمه نواب مصمم الدوله برآمدیم - شخصی دویده آمد - و گفت که حاجی عبدالشکور عامل معزول میگوید - که من در اختیار هزارانم - از جا جذبیدن نمیتوانم - شما تا اینجا تصدیق کشید - فقیر با عامل مذکور آشنا نبودم - لیکن رفتن دور از شیوه صورت دیدم - رفتیم - او از محاسبه و تقید سزاواران

حکایت کرد - همان ساعت نزد نواب مصمص الدوله برگشتم و گفتم
 حاجی عبدالشکور نام عاملی در زمردی عامل بر در حاضر است
 او را (دو برو) باید طلبید - نواب گفت ضابطه نیست که عامل
 محاسبه دار (دو برو) بیاید - گفتم نمیگویم که محاسبه او معاف شود
 همین قدر میخواهم که یک مرتبه (دو برو) شود ● نواب در مقام
 انکار بود - و من در مقام اصرار - آخر نواب او را (دو برو) طلبید
 و حالت او را مشاهده کرد - و شفقت بسیار نمود - گفت فردا
 بر در خانه نواب نظام الدوله حاضر باید شد - و چوبداری را
 تاکید کرد که هر وقتی که فلانی حاضر شود مرا خبر باید کرد - فردا
 حاجی عبدالشکور بر در خانه حاضر شد - و چوبداری خبر رساند
 نواب مصمص الدوله بنواب نظام الدوله عرض کرد - که حاجی
 عبدالشکور نام عاملی در زمردی عامل محاسبه دار طلب حضور شده
 میر غلام عالی بمن گفت که او را یک مرتبه (دو برو) باید طلبید
 گفتم عامل محاسبه دار (دو برو) نمی آید - هر چند انکار بمبالغه
 کردم میر مرا نگذاشت - ناچار (دو برو) طلبیدم - حالا من هم
 بحضورت همین عرض دارم که یک مرتبه آن شخص (دو برو)
 حضرت بیاید - نواب نظام الدوله حکم فرمود که حاضر شود
 همین که از در در آمد و نظر نواب نظام الدوله بر هیئت او

[۴۰]

افتاد چه می‌بیدند - پیر نود ساله منحنی - پیراهنی در بر
 و دستار سبزه پوش - و عصا و تسبیح در دست - صورت ولایت
 و مهمل نرحم - نواب نظام الدوله در را نزدیک خود طلبید
 و نشانده - و حرفها پرسید - و بر فرد محاسبه او دستخط
 معاف کرد - یومیه معین نمود - و سواری از سرکار خود
 عذایم نموده رخصت فرمود - مذاقیر (که از نواب مصمص الدوله
 رنگ بست بیان شده) نمی از صاحب دپوتو از آفتاب است
 حق تعالی آن مرحوم را برحمت خاص نوازد - و صدر بهشت
 برین را بجلوس از مزین سازد *

پوشیده نماند که بعد از شهادت نواب مصمص الدوله چون
 لشکر بکبدر آباد رفت میر عبدالکافی خان را همراه برده در
 قلعه گلکنده نگاه داشتند - و میر عبدالسلام خان بنابر بیماری
 در اورنگ آباد ماند - او را بقاعه دولت آباد فرستادند - و نواب
 آصف‌جاء ثانی بعد قتل حیدر جنگ شهباز عزم جانب برار
 جولان داد - و فوج و سامان حرب فراهم آورده کمر به تذبیه
 جانجوی پسر زکوه و نسله بر بست - و با وصف قلمت جمعیت
 این طرف و کثرت غنیم لوای فیروزبی برافراخت - و بعد ازان

(۲) نسخه [ج] تسبیح (۳) نسخه [ب] نزدیک طلبید (۴) نسخه [چ]

بعد شهادت نواب *

زری توجه بحیدر آباد آوردن - نواب امیر الممالک (که برای نظم
و نسق ملکی جانب مچھلی بندر خرامیده بود) عطف عذر
نمود - و در سواد حیدر آباد ملاقات هر دو برادر واقع شد
نواب آصف چاه بدستور سابق بر مسند ولایت عهد نشست
و زمام مهمات مالی و ملکی بقبضه^(۳) اقتدار خود در آورد
و پانزدهم ذیقعدہ سنہ (۱۱۷۲) اثنین و سبعین و مائتہ و الف
میر عبدالحمی خان را از قلعه برآوردہ از سرنو احیا فرمود
سابق خطاب میر عبدالحمی خان شمس الدولہ دلاور جنگ بود^(۴)
بعد برآمدن از قلعه بخطاب پدر (یعنی مصمام الدولہ
مصمام جنگ) و منصب ششہزائی پنج ہزار سوار مورد عنایات
گردید - و میر عبدالسلام خان ہم حسب الحکم از قلعه درگاہ آباد
برآمد - و با اہل بیعت خود برخوردن - سلمہما اللہ تعالی *

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله و سلام علی عباده الذین اطقی - اما بعد عرض
میدارد فقیر عبد الرزاق الحسینی الخوارزمی الدرنگ آبادی
کہ از مبادی سن رشد و تمیز الخ -^(۵) انتہی کلامہ *

(۲) نسخه [ب] بر مسند والی دلی عهدی نشست (۳) نسخه [ج] مهم
(۴) نسخه [ب] خان بہادر (۵) یعنی تا آخر آنکہ پیشتر در نسخه
[۵] گذشت *

[۴۲]

مقدمه در فهرست کتاب

باید دانست که برخی ترجمه‌های رقمزده کلاک بانی این نسخه بظاهر راه یافتن افراط و تفریط به مسودها ناقص بود. حتی المقدر باتمام و اصلاح آن کوشیده بعد اختتام آن فهرس اسامی مردم مذکور الاحوال را جزو کتاب ساخته بعد اسما ملحقه قاف الحاق بشکر ف رسم نمود - که فارق باشد میان گفتگوی آن بزرگ و من هیچمدان - و این مجموعه جلیل القدر بنقوش هفت صد و سی ترجمه زیب و زینت گرفت - چنانچه تفصیل ذیل آئینه‌دار این مدعا سمک *

حرف الالف - شهداد و پنج ترجمه

اسمعیل بیگ دراندی (ق) - اعتبار خان خواجه عنبر (ق)
 افضل خان خواجه سلطان - ادوم خان کوکله - اشرف خان
 میرمنشی - ابراهیم خان اوزبک (ق) - آصف خان عبدالمجید
 اسکندر خان اوزبک - الخ خان حبشی (ق) - اعتماد خان
 خواجه سرا - آصف خان خواجه غیاث الدین علی - اعتماد خان
 گجراتی - امیر فتح الله شیرازی - و کیفیمک وضع تاریخ الهی
 اسمعیل قای خان ذوالقدر - آصف خان میرزا قوام الدین جعفر بیگ
 افضل خان شیخ عبد الرحمن - اسلام خان چشتی فاروقی
 ابوالفتح خان دکذی - و بیان مذهب مهدویه - احمد بیگ خان
 کالمی - اعتماد الدوله و میرزا غیاث بیگ طهرانی - و احوال نورجهان

بیگم - اعتقاد خان خواجه سرا (ق) - ابراهیم خان فتح جنگ
 اسد خان معموری - اودا جی رام - افضل خان شکر الله
 اخلاص خان حسین بیگ (ق) - آصف خان ابو الحسن • شهروز
 بآصف جاہی - ر احوال ممتاز محل - اعتماد خان (ق) - اسلام
 خان مشہدی - اصالت خان عبد الہادی - امیر خان ابو البقا
 اعظم خان میر محمد باقر - اعتقاد خان شاہ پور - الله یار خان
 پسر افتخار خان - احمد خان نیاززی - آتش خان حبشی (ق)
 الله قلی خان اوزبک - الف خان امان بیگ - احمد بیگ خان
 برادرزادہ ابراهیم خان - اوزبک خان نذر بہادر - اخلاص خان
 شیخ الہدیہ (ق) - افتخار خان خواجه ابو البقا - ارادت خان
 میر اسحاق - اشرف خان خواجه برخوردار (ق) - الله وردی^(۲)
 خان - اکرام خان سید حسن (ق) - الله یار خان میر
 توزک (ق) - اسلام خان میر ضیاء الدین حسین - احتشام خان
 اخلاص خان (ق) - اصالت خان میرزا محمد - اعتماد خان شیخ
 عبد القوی - الله وردی خان پسر الله وردی خان - اعتقاد خان
 میرزا بہمن یار - اتضی القضاة قاضی عبد الوہاب - ر احوال
 قاضی شیخ الاسلام - اسلام خان رومی - اعظم خان کوکہ - افتخار
 خان سلطان حسین - آتش خان جان بیگ (ق) - امانت خان
 میرک حسین الدین احمد - ایرج خان ولد قزلباش خان - اشرف

(۲) نسخہ [۱] الله وردی خان غرق - یا غرق - والله اعلم •

[۴۴]

(۴) خان میرزا محمد اشرف - آغر خان پیر محمد (ق) - ارسلان
 خان ارسلان قلی (ق) - امیر خان میر میران - و احوال
 صاحب جی صبیحہ ملی مردان خان - امانت خان میر حسین - ارشد
 خان میر ابو العلا (ق) - اسمعیل خان مکھا (ق) - ابو نصر خان
 پسر شایسته خان (ق) - امان اللہ خان نبیرا اللہ دزدی خان
 ابراهیم خان پسر علی مردان خان - احسن خان سلطان حسن (ق)
 امیر خان عبد الکریم - آصف الدولہ حملة الملک اسد خان
 امیر الامرا حسین علی خان - اعتقاد خان محمد مراد فرخ شاہی
 و کیفیت گرفتاری محمد فرخ سیر پادشاه - اعتماد الدولہ محمد
 امین خان بہادر (ق) - اخلاص خان اخلاص کیش (ق) - امین
 خان دکھی - امین الدولہ امین الدین خان بہادر سنہالی (ق)
 اعتماد الدولہ تہالدین خان بہادر (ق) - امیر الامرا غازی الدین
 خان بہادر فیروز جنگ (ق) - ابوالخیر خان بہادر امام جنگ (ق)
 ابو المنصور خان بہادر صفدر جنگ (ق) - آصف الدولہ
 امیر الممالک (ق) - اسمعیل خان بہادر پنی (ق) *

۲۹

حرف الباء - بیست و نہ ترجمہ

بیروم خان خانخاناں - و احوال سلیمہ سلطان بیگم - بہادر
 خان شیبانی - باز بہادر ہایزید - بابا خان قافشال - بہادر

(۲) در [بعضی نسخہ] میر محمد اشرف (۳) در [بعضی نسخہ] امین خان

چندی بہادر (۴) در [بعضی نسخہ] سنہالی (۵) یا پلانی باشد *

[۴۵]

پسر سعید بدخشی (ق) - باقی محمد خان کوکه (ق)
 پانده خان مغل (ق) - پیشرو خان مهتر سعادت (ق)
 بهادر الملک (ق) - بزم بیگ ترکمان - بهادر خان اوزبک (ق)
 بیکارخان - بالچوق نلیج^(۲) (ق) - بے بدل خان سعیدای گیلانی
 و کیفیت تخت طارسی - باقرخان نجم ثانی - بهرجی زمیندار
 بکلانه - و احوال آن آلکا - بهادرخان درهله - بزدل خان بهرام خان
 باقی خان چیله قلماق - پرتھی راج (آهور) (ق) - بهرام سلطان ولد
 فذر محمد خان - و احوال خانان توران - و کیفیت استرداد بلخ
 بهادر خان باقی بیگ - پادشاه قلی خان تهور خان - و کیفیت
 ابتدای بغی سلطان محمد اکبر - بزرگ امید خان (ق) - بهره منفذ
 خان میر بخشی - باقی خان حیات بیگ - و کیفیت نظر بند
 نمودن سلطان محمد معظم^(۳) - بسالت خان میرزا سلطان نظر (ق)
 بیان خان شیخ فاروقی (ق) - برهان الملک سعادت خان (ق) *

۱۶

حرف التاء - شازده ترجمه

تردی بیگ خان ترکستانی - قاتار خان خراسانی (ق)
 ترسون محمد خان - تولک خان توچین (ق) - تردی خان (ق)
 ترخان مولانا نورالدین - نخته بیگ سردار خان (ق) - قاش بیگ
 قاج خان (ق) - کربیب خان عبدالرحیم (ق) - تهور خان میرزا
 محمود - تربیت خان فخرالدین احمد - تقرب خان حکیم دارد

(۲) در [بعضی نسخه] بالچوق نلیج (۳) در [بعضی نسخه] اعظم *

[۴۶]

تربیت خان شفیع الله - تربیت خان میر آتش - و کیفیت تسخیر

قلعه ستاره - ترکناز خان (ق) - بیغ بیگ خان میرزا گل (ق) *

^۲
حرف الراء - دو ترجمه

ثانی خان هرردی - ثناء الله خان امان الله خان (ق) *

^{۱۷}
حرف الجیم - هفده ترجمه

جعفر خان تکاور - جلال خان قورچی (ق) - جگ مال برادر

خرد راجه بهارهمل (ق) - جانش بهادر (ق) - جهانگیر قلی خان

لاه بیگ - جگنازهه پسر راجه بهارهمل (ق) - جان سپار خان

ترکمان - جادر رامی کایتمه - جهانگیر قلی خان شمس الدین

جگراج عرف بکرماجیت (ق) - جان نثار خان قدیمی - جان سپار

خان خواجه بابا (ق) - جلال کاکور (ق) - جعفر خان عمده الملک

جان سپار خان پسر مختار خان - جان نثار خان خواجه

ابوالمکارم (ق) - چورا من جات *

^{۲۲}
حرف الحاء - بیست و دو ترجمه

حاجی محمد خان سیستانی - حسن خان کهتریه ^(۳) - حیدر

محمد خان آخته بیگی (ق) - حاجی یوسف خان (ق)

حکیم مصباح الدین ابوالفتح - حکیم عین الملک شیرازی (ق)

حکیم هدام - حسن بیگ خان بدخشی شیخ عمری - و کیفیت

(۲) یا چورا من جات باشد (۳) در [بعضی نسخه] ذکریه *

بغی خسرو - حکیم علی گیلانی - و حقیقت جنگ فبلان
 در حضور عرش آشیانی - و کیفیت حوض که حکیم مزبور ساخته
 حاکم بیگ دایم اعتماد الدوله - و احوال احمد زب سقاسی
 حکیم مدرسا مسیح الزمان - حبش خان سیدی مفتاح - و احوال
 بعضی عادل شاهیه - حیات خان دازوغه آبدار خانه (ق) - حسام الدین
 خان - حکیم حادق گیلانی - حقیقت خان اسحق بیگ (ق) - حسین
 بیگ خان اوزبک - حسن علی خان بهادر عالمگیرشاهی - و احوال
 رضی الدین خان - حکیم الماک میر مهدی - و بیان عروض
 استسقای محمد اعظم شاه (ق) - حسین خان خویشگی - و احوال
 شاه بیگ - مهدی الدین خان بهادر عالم گیرشاهی (ق) *

حرف الخاء - چهل و چهار ترجمه

خضر خواجه خان - و احوال سکندر سور - خواجه جلال الدین
 محمود - خواجه معظم برادر مریم مکانی - خان زمان علی قلی
 خواجه جهان هروی - خان عالم چلمه بیگ - خانخانان منعم بیگ
 خان جهان حسین قلی بیگ - خواجه شاه منصور شیرازی
 خدارند خان دکذی - خواجه نظام الدین احمد - خواجه
 شمس الدین خوافی - و تحقیق خواف - خواجه قلی فتح الله (ق)
 خواجه محمد حسین (ق) - خواجه جهان کابلی جهانگیری
 خسرو بی اوزبک - خان اعظم کوکه - و کیفیت فوت سلطان مظفر
 گجراتی - و ارتداد اکبر پادشاه - خانخانان عبدالرحیم - و احوال

[۴۸]

عیان فهیم - خدمت پرست خان رضا بهادر - خان جهان لودی
 خان عالم برخوردار - خواجه ابوالحسن قرظی - خان زمان امان الله
 خواجه جهان خوانی (ق) - خان دوران نصرت جنگ - خان جهان
 باره (ق) - خسرو سلطان ولد نذر محمد خان - خواجه
 عبد الهادی (ق) - خوشحال بیگ کاشغری (ق) - خواص
 خان بختیار خان (ق) - خلیل الله خان برادر خرد اصالت
 خان - خان دوران سید محمود - خان زمان میر خلیل - ر کیفیت
 عشق سلطان اورنگ زب با زین آبادی - خواجه عبد الرحیم
 خان (ق) - خان زمان شیخ نظام - خانجهان بهادر کوکلتاش میر ملک
 حسین - خدا بنده خان پسر هایسته خان - خان عالم اخلاص خان (ق)
 خانجهان بهادر کوکلتاش خان عامی مراد (ق) - خاندوران امیر الامرا
 خواجه عامر - و احوال نادر شاه (ق) - خدا یار خان نهمی (ق)
 خان زمان میواتی - خواجه عبدالله خان (ق) - خواجه قلی خان
 بهادر (ق) *

۲۱

حرف الدال - بیست و یک ترجمه

دریا خان عنایت - دستم خان (ق) - دولت خان لودی
 دیانت خان فاسم بیگ (ق) - دلاور خان کاکر - داراب خان
 میرزا داراب - دربار خان زوله - دیانت خان دست بیاضی
 دیندار خان بخاری (ق) - دولت خان خواص خان - دانشمند
 خان - دژد خان قریشی - دیانت خان حکیم جمالا (ق) - داراب

[۴۹]

(۲) خان بن مختار خان - دلیر خان دارزی (۳) - دلیر خان عبد الرؤف
 صیانه (ق) - دیانت خان میر عبدالقادر - داود خان و بهادر خان
 و سایمان خان (ق) - دلاور خان بهادر (ق) - دیانت خان میر
 عالی نئی - دهیراج راجه جی سنگهه سوائی (ق) *

حرف الذال - شش ترجمه

ذوالقدر خان ترکمان (ق) - ذوالفقار خان فرامانلو - ذوالفقار
 خان محمد بیگ - ذوالفقار خان نصرت جنگ - ذکریا خان بهادر
 هزار جنگ (ق) - ذوالفقارالدوله میرزا نجف خان بهادر *

حرف الراء - هشتاد ترجمه

(۵) رازی برادر زاده راجه بهار عمل (ق) - راجه بهار عمل - رای
 سرجن هادا (ق) - رای اونگون کچههواهه (ق) - راجه بیرو
 راجه تودرمل کهتری لاهوری - و روابط مستحدثه ار - راجه
 بهگونت داس - راجه مدهکر بزدیاد (ق) - راجه رام چند
 بهیله (ق) - رام چند چوهان (ق) - راجه بکرماجیمت پترو داس (ق)
 رای بهوج پسر رای سرجن هادا (ق) - رای درگا سیودیه (ق)
 رای رای سنگهه بهورتهیه - و کیفیمت قلعه دیوگدهه (ق) - راجه

(۲) در [اکثر نسخه] بنی مختار (۳) در [بعضی نسخه] داورئی - اما

گمان برم که داود زئی باشد (۴) امالی صحیح زکریاست نوی معجمه

عجب که مولف این نام را در ذال آورده (۵) نسخه [۱] بهار عمل (۶)

در [بعضی نسخه] سیودیه (۷) نسخه [۱] دیوگدهه *

[۷]

رامداس کچهوا ۵۵۰ - راجه باسو (ق) - راجه مان سنگه پسر
 راجه بهگونت داس کچهوا ۵۵۰ - و کیفیت الکی آدیسه - راجه
 راج سنگه کچهوا ۵۵۰ (ق) - راجه ایسال درباری - رانا سکرا پسر
 رانا اردی سنگه (ق) - راجه مها سنگه و جگت سنگه (ق)
 راجه سورجمل پسر راجه باسو - راجه سورج سنگه راتهور (ق)
 راجه بکرماجیت رای رایان - و کیفیت قلعه کانگره - رای
 گوردن سورج دهج - راجه برسنگه دیو بندیله (ق) - رحمت
 خان شغالی^(۲) - رانا کرن پسر رانا امرا (ق) - رارتن هادا پسر
 رار بهوج (ق) - رار سور بهورتیه (ق) - راجه بهارتیه بندیله (ق)^(۳)
 راجه چهار سنگه بندیله (ق) - راجه روز افزون (ق)
 رحمت خان میر فیض الله (ق) - راجه انوب سنگه
 بدگوچر^۱ - راجه گج سنگه پسر راجه سورج سنگه (ق) - راجه
 رامداس نروری (ق) - راجه کشن سنگه بهدوریه (ق) - رار
 امر سنگه پسر کلان راجه گج سنگه (ق) - رای مکنند کایتیه^(۴)
 راجه جگت سنگه پسر راجه باسو (ق) - راجه جیرام بدگوچر (ق)
 رشید خان انصاری - و کیفیت جلااه و نیاکانش - راجه
 بیتل داس کور (ق) - راجه بهار سنگه بندیله (ق) - رار
 سترسال هادا نیدیرگ رار رتن (ق) - راجه سیورام کور (ق) - راجه

(۲) در [بعضی نسخه] شمالی (۳) در [بعضی نسخه] بوندیله (۴)

در [بعضی نسخه] کایت : یا کاتب باشد .

[۵۱]

اندومن دهندهیره (ق) - رام سنگهه ولد کرمسی رانهور (ق)
 روپ سنگهه رانهور (ق) - ستم خان مقرب خان (ق) - راجه
 انروده کور (ق) - راجه راجروپ (ق) - راجه رگهوانهه (ق)
 رحمت خان حکیم ضیاء الدین - و احوال فوت دارا شکوه
 و مراد بخش (ق) - راجه قودرمل شاهجهانی (ق) - راز کون
 بهورتیه (ق) - راجه سبجان سنگهه بندیه (ق) - راجه دیدی سنگهه^(۲)
 بندیه (ق) - راجه رای سنگهه سیودیه (ق) - راجه رام سنگهه
 کچهواهه (ق) - رشید خان الهام الله (ق) - راز بهار سنگهه
 هادا (ق) - رضوی خان سید علی (ق) - زندواره خان غازی (ق)
 روح الله خان اول پسر دوم خلیل الله خان - روح الله خان
 خانه زاد خان (ق) - راز دایمت بندیه - و کیفینت کلاه پوشان^(۳)
 فرنگ (ق) - رام سنگهه هادا (ق) - ستم دل خان - راجه جهیله رام
 ناگر (ق) - راجه محکم سنگهه کهتری (ق) - رعایت خان ظهیر
 الدوله (ق) - روشن الدوله ستم جنگ (ق) - راجه چندر سین
 (ق) - راجه سلیمانچی بنالگر^(۴) - راجه گوپال سنگهه کور (ق)
 راجه ساموجی بهونسله^(۵) (ق) - رکن الدوله سید اشکر خان بهادر
 نصیر جنگ - راجه بیر بهادر (ق) *

(۲) با سبجان سنگهه ناشد (۳) در (موضع بعضی) راز دایمت (۴)

بنالگر ناشد (۵) در [چاند جا] راز - لا نوشته .

[۵۲]

^۴
حرف الزاء - چهار ترجمه

زین خان کوکه - زاهد خان پسر صادق خان (ق) - زاهد خان
کوکه (ق) - زبردست خان (ق) *

۵۵

حرف سین - پنجاه و پنج ترجمه

سیف خان کوکه - سید محمود خان بارهه (ق) - سید
احمد خان بارهه (ق) - سلطان خواجه نقشبندی - و کیفیت
مشیرعی عرش آشیانی - سید حامد خان بخاری (ق) - سید
عبد الله خان پسر میرخوانده (ق) - سمانچی خان قرغوچی (ق)
سید راجو بارهه (ق) - سعید خان چغتای - سید قاسم و سید هاشم
بارهه (ق) - سیف خان سید علی اصغر (ق) - سردار خان خواجه
دادگار (ق) - سید دلیر خان بارهه - و کیفیت قیل سفید (ق)
سید هزیر خان بارهه (ق) - سیف خان میرزا صفی - سرافراز
خان چغتای (ق) - سید شجاعت خان بارهه - سپهدار خان محمد
صالح (ق) - سعید خان بهادر ظفر جنگ (۲) - سردار خان شاه جهانی
سرافراز خان پسر لشکر خان (ق) - علامی سعد الله خان - و کیفیت
در لنگانه خاص - و حقیقت قرار داد داشتن تاپیغان (ق) - سید
منصور خان بارهه - سجان سنگهه و پرمندو پسران سورجمل
سیودیة (ق) - سید عالم بارهه (ق) - سید هدایت الله صدر (ق)
سید اختصاص خان بارهه عرف سید صلاحیت خان (ق) - سید

[۵۳.]

شجاعت خان بهادر بهکری (ق) - سعادت خان یوز ظفر خان (ق)
 سیادت خان میرزین الدین علی (ق) - سید مظفر خان بارهه و سید
 لشکر خان بارهه - سید سنگهه سیودیه (ق) - سرافراز خان پلوی (۳)
 سید اختصاص خان سید فیروز خان (ق) - سید عزت خان (۴)
 عبدالرزاق گیلانی (ق) - سید امیرخان خوانی (ق) - سربلند خان
 خواجه رحمت الله (ق) - سیف خان فقیر الله - سیف الله خان
 میر بحر - سید عبدالله خان بارهه (ق) - سردار خان چیاہ
 و کیفیت نظر بند شدن سلطان محمد معظم - سیادت خان سید
 اوغلان (ق) - سیدی یاقوت خان حبشی (ق) - سرافراز خان سید
 لطیف (ق) - سید حمین خان بارهه (ق) - سید رستم خان
 دکئی (ق) - سعد الله خان هدایت الله (ق) - سید نجم الدین
 علی خان بارهه (ق) - سترسال بندیله (ق) - سعادت الله خان (ق)
 سیف الدوله عبدالصمد خان بهادر دلیر جنگ (ق) - سیف الدوله
 سید شریف خان بهادر (ق) - سعد الله خان بهادر مظفر جنگ (ق)
 سادات خان ذوالفقار جنگ (ق) - سراج الدوله انور الدین خان
 بهادر ظفر جنگ (ق) *

۵۴

حرف الشین - پنجاه و چهار قرجهه

شمس الدین محمد خان و شاه قای خان داریجی (ق) - شاه

(۴) در [بعضی نسخه] سیدل سنگهه (۳) در [اکثر نسخه] الملوی

(۴) یا عرب خان باشد .

[۴۵]

بداغ خان (ق) - شیخ گدائی کنبو - شیخ محمد بخاری (ق)
 شاه محمد خان تلاتی - شیخ احمد فتح پوری - شاه فخر الدین (ق)
 شجاعت خان عرف مقیم خان عرب - شیخ عبدالنبی صدر
 شیخ عبد الرحیم لکهنوی - شیخ جمال بختیار (ق) - شهاب الدین
 احمد خان - شیخ ابراهیم پور شیخ موسی (ق) - شیرویه
 خان (ق) - شیخ عبدالله خان - و مجملے از احوال شیخ محمد
 غوث و شیخ بہاول - شیخ ابوالقیض فیضی - شہباز خان کاتب
 شریف خان اتکہ (ق) - شاہم خان جلاہر - شاہ قلی خان محرم
 شیخ ابوالفضل مبارک - شیرافغن خان علی قلی بیگ - شریف
 خان امیرالامرا - شجاعت خان شیخ کبیر - شمشیر خان ارسلان بے
 اوزبک (ق) - شیخ فرید مرتضیٰ خان بخاری - شجاعت خان
 سلام اللہ عرب (ق) - شاہ بیگ خان ارغون - شاہ نواز خان بہادر میرزا
 ارج - شیرخواجہ (ق) - شہباز خان معروف بشیر و رولہ (ق)
 شیرخان تونور - شیرخان تربتی - شاہ قلی خان وقاص حاجی (ق)
 شادی خان اوزبک (ق) - شجاعت خان شادی بیگ (ق)
 شاہ بیگ خان اوزبک (ق) - شیرو خان ہید شہاب بارہہ (ق)
 شیخ میر خوافی (ق) - شاہ نواز خان صفوی - شمس الدین خان
 پسر کلان نظر بہادر (ق) - شمشیر خان حیات تربتی (ق) - شجاعت
 خان رعہ انداز بیگ خان (ق) - شہامت خان ہید قاسم بارہہ

[۵۵]

شمشیر خان تربتی - شیخ عبد العزیز خان (ق) - شریف الملک
حیدر آبادی - شایسته خان امیر الامرا - شجاع خان محمد بیگ
لرکمان (ق) - شجاع خان بہادر محمد شاہ نام (ق) - شہدائے
خان خویسگی - شجاع الدولہ - ر احوال احمد شاہ درانی (ق)
شجاع الملک امیر الامرا (ق) *

حرف الصاد - ^۹ذہ ترجمہ

صادق محمد خان ہروی - صادق خان مہر بخشی - صلابت خان
روشن ضمیر (ق) - صفدر خان خواجہ قاسم (ق) - صف شکن
خان میرزا لشکری (ق) - صف شکن خان محمد طاہر (ق)
صفی خان پسر درم اسلام خان مشہدی - صلابت خان خواجہ
میر خوافی - صف شکن خان میر صدر الدین (ق) *

حرف الضاد - ^۱یک ترجمہ

ضیاء الدولہ پسر خواجہ سعد الدین خان (ق) *

حرف الطاء - ^۲دو ترجمہ

طیب خواجہ جوہیاری - طاہر خان طاہر شیخ (ق) *

حرف الظاء - ^۲دو ترجمہ

ظفر خان پسر زین خان کواہ (ق) - ظفر خان خواجہ

اجسن اللہ (ق) *

[۵۶]

۲۰

حرف العین - می (ترجمه)

علی قلی خان اندرابی (ق) - عبدالله خان اوزبک - عبدالمطلب
 خان (ق) - عرب بهادر - علی مردان بهادر (ق) - عزت خان
 خواجه بابا (ق) - عوض خان فاتشال (ق) - عبدالله خان
 فیروز جنگ - عزیزالله خان پسر یوسف خان (ق) - عاقل خان
 عنایت الله - و احوال سنی خانم (ق) - عبدالرحیم بیگ اوزبک (ق)
 عرب خان نور محمد (ق) - علی مردان خان امیر الامرا
 و کیفیت هنگامه اوزبکان در بلخ - عبدالله خان سعید خان (ق)
 عسکرخان قجق ثانی (ق) - عبدالرحمن سلطان (ق) - عبدالرحیم
 خان پنجمین پور اسلام خان شهیدی (ق) - عنایت خان خوافی
 عبدالمزاق خان لاری (ق) - عادل میر عسکری (ق) - عزیزالله
 خان پسر سوم خلیل الله خان (ق) - علی مردان خان
 حیدر آبادی (ق) - عیسی خان مدین^(۲) - عنایت الله خان (ق)
 عضد الدوله عوض خان بهادر قشور جنگ (ق) - عبدالعزیز خان
 بهادر شیخ مقبول عالم (ق) - عمدة الملک امیر خان میر
 اسحاق (ق) - علی محمد خان درهه (ق) - علی وردی خان
 میرزا بندی (ق) - عماد الملک غازی الدین خان پسر امیر الامرا
 فیروز جنگ (ق) *

(۲) در [بعضی نسخه ها] مدین - و در (بعضی جا) منین *

حرف الغین - هفت ترجمه

غازی خان بدخشی - و کیفیت اختراع سجده پیش عرش آشیانی
 غیرت خان خواجه کامگار - غالب خان بیجاپوری (ق) - عضدقر
 خان پسر الله وردی خان - غیرت خان محمد ابراهیم (ق)
 غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ - غازی الدین خان بهادر
 غالب جنگ (ق) *

حرف الفاء - پانزده ترجمه

فرحت خان مهتر سکائی (ق) - فتح خان حبشی - و احوال
 ملک عاجر - فدائی خان میو ظریف - فدائی خان صبرزا هدایت الله
 واصل خان آقا افضل ^(۲) امفغانی - فیروز خان خواجه سرا (ق)
 فتح جنگ خان رهاه - و آخر خان نجم ثانی (ق) - فیض الله خان
 پسر زاهد خان کوکه - فتح جنگ خان میانه - فاضل خان شیخ
 مستدوم صدر (ق) - فدوی خان محمد صالح و صفدر خان محمد
 جمال الدین (ق) - فاضل خان برهان الدین - فضائل خان میر
 هادی - فتح الله خان بهادر عالمگیر شاهي *

حرف القاف - بیست و نه ترجمه

قرا بهادر خان (ق) - قاسم محمد خان نیشاپوری (ق) - قتلوق آدم
 خان (ق) - قمر خان (ق) - قبا خان کذک - قطب الدین خان انگه

(۲) در [چند نسخه] فاضل *

قاسم عای خان (ق) - فریش سلطان کاشغری - قاسم خان میر بحر
 قطب الدین خان شیخ خوبن - قلیچ خان زندجانی - قاسم خان نمکین (۲)
 قاسم خان جوینی - ر کیفیت هوگای بندر - قباچاق خان امان بیگ
 قزلباش خان افشار (ق) - قزاق خان باقی بیگ اوزبک - قاضی
 محمد اسلم - قلیچ خان تورانی - قاسم خان میر آتش - قباد خان
 میر آخور - قطب الدین خان خویشگی پسر دم نظر بهادر
 قوام الدین خان اصفهانی - قاعه دار خان میرزا علی - قلیچ خان
 خواجه عابدیور عالم شیخ (ق) - قاسم خان کرمانی - قطب الدین
 خان خویشگی عرف بایزید - قطب الملک سید عبد الله خان
 قادر دان خان بهادر انصاری (ق) - قطب الدراء محمد انور
 خان بهادر *

حرف الکانف - نه ترجمه

کمال خان گکهر - کاکر عای خان (ق) - کنور جگت سنگه
 کشن سنگه رانهور - کاکر خان عرف جهان خان (ق) - کار طلب
 خان (ق) - گنج علی خان عبد الله بیگ (ق) - گیری سنگه
 کامگار خان پسر دم جعفر خان (ق) *

حرف اللام - پنج ترجمه

لشکر خان اکبری - لشکر خان مشهدی - لشکر خان جان نثار
 خان - لطف الله خان - لطف الله خان صادق (ق) *

حرف المیم - یکصد و پنجاه و دو ترجمه

مصاحب بیگ - ملا میر محمد خان شیروانی - میر شاه
 ابو المعالی - محمد سلطان میرزا - مهدی قاسم خان - محمد
 قاسم خان بدخشی - محمد قلی توفیق‌آبادی (ق) - محمد قلی
 خان برلاس - مجنون خان قاقشال - میر محمد خان مشهور
 به خان کلان - معین الدین خان فرنخودی (ق) - مهر علی خان
 سلدوز (ق) - میرزا میرک رضوی خان (ق) - محمد مراد خان
 پسر امیر بیگ (ق) - مظفر خان قربتی - میر معز الملک
 اکبری - میر علی اکبری موسوی - میرزا شرف الدین حسین
 مصعب علی خان پسر میر نظام الدین علی - معصوم خان فرنخودی^(۲)
 میر کیسوی خراسانی - مخدوم الملک عبد الله - و احوال شیخ
 حسن علائی - میرزاده علی خان (ق) - میرزا فولاد بیگ پسر
 خدا داد برلاس - و مجملے از احوال ملا محمد تقوی - میرزا
 سایمان - مصعب علی خان رهناسی - میر ابو قراب گجراتی - میر
 شریف آملی - و تحقیق مردم لفظیه - میر مرتضی سبزواری
 معصوم خان کابلی - میرزا مظفر حسین صفوی - میرزا جانی
 بیگ ارغون - و احوال صوبه تته - میرزا یوسف خان رضوی
 مانهو سنگهه کچهواکه (ق) - میر حسام الدین - مخصوص
 خان برادر خرد سعید خان چغتای (ق) - میر معصوم خان

بهگري - ميرزا شاهرخ - مير خليل الله يزدي - و احوال شاه
نعمت الله داي - محمد قاي تركمان (ق) - مهتر خان انيس (ق)
ميرزا غازي بيگ - ايران صدر جهان - ميرزا چين قليچ
ميرزا فريدون خان برلاس (ق) - محشم خان شيخ قاسم (ق)
ميرزا علي بيگ اكبر شاهي - مير جمال الدين انجو - ميرزا
راجه بهار سنگهه (ق) - مير فضل الله بخاري - معظم خان
شيخ بايزيد (ق) - محمد ثقي سيم ساز - ملا محمد ننه
محمد خان نيازي - مظفر خان مير عبد الرزاق - مقرب خان
شيخ حسو - مرتضى خان انجو - مصطفى بيگ تركمان (ق)
مهابت خان خانخانا - مختار خان سبزداري - مير محمد
امين ميرجمه - و كيفيت اصفهان - محمداار خان - مرشد قاي
خان تركمان - و احوال مرشد قاي خان الله استجلو - مختاص خان
برادر كلان الله يزدي خان - معتمد خان محمد شريف - ميرزا
رستم صفوي - موسوي خان صدر (ق) - مبارز خان زوله - مهيس
داس رانهور (ق) - مير سيد جمال صدر - و احوال ملا محمد
صوفي مازندراني - محمد زمان طهراني (ق) - مادهو سنگهه
هادا (ق) - ميرزا والي - مكرمت خان ملا مرشد - و كيفيت بلده
شاه جهان آباد - ميرزا حسن صفوي - مرتضى خان سيد نظام
معتقد خان ميرزا بيگي - ميرزا عيسى تر خان - محمد علي
خان محمد علي بيگ - مغل خان پسر زين خان كوكه - مير

شمس (ق) - مرشد قلي خان خراساني - و کيفيت دهان و دکن
 ملتفت خان - معمر خان مير ابوالفضل - مکذ سنگه هادا (ق)
 معتمد خان محمد صالح خواني (ق) - مبارک خان نيازي
 ميرزا ابوسعيد - مصطفى خان خواني - ميرک شيخ هروي
 مانوجي و پرسوجي - علاء الملک - مير جمله معظم خان^(۲)
 و احوال سلطان شجاع - و کيفيت جنگ بهادر و آسام - ميرزا نودر
 ميرزا ابوالمعالي - محمد صالح خان تورخان - ملا احمد ناپته
 و تحقيق نوامت - مخلص خان قاضي نظاما (ق) - ميرزا راجه
 جي سنگه کچهوايه (ق) - محمد قلي خان بهوسله - ميرزا سلطان
 صفوي - ميرزا مکرم خان صفوي - ميرزا خان هلوچهر - مهابت
 خان لهراسپ - مبارز خان مير کل - مرتضی خان سيد شاه
 محمد (ق) - مهاراجه جسونت سنگه رانهور - مير سيد محمد
 قنوجي - و حکايت شيخ محمدي - ملتفت خان مير ابراهيم حسين
 محمد امين خان مير محمد امين - مختار خان شمس الدين
 مغل خان بلخي - محمد علي خان خانسامان - مهابت خان
 هيدرآبادي - موسوي خان مير معز - محمد بدیع سلطان (ق)^(۳)
 مصطفى خان کاشي - و حکايت آمدن محمد اعظم شاه نزد
 خلد مکان (ق) - مخلص خان عالمگيري - مرتضی خان سيد

(۲) در [بعضی نسخه] مير محمد سعيد مير جمله معظم خان (۳) در

[بعضی نسخه] ميرزا معز

[۶۲]

مبارک خان (ق) - محتشم خان میر ابراهیم - مطلب خان سبزواری
 میرزا صفوی خان (ق) - منور خان شیخ میوان (ق) - مختار خان
 قمرالدین - میرزا یار علی بیگ (ق) - میر احمد خان اول - محمد
 اسام خان (ق) - مضم خان خانخانان بهادر شاهي - میرزا محمد
 هاشم خلیفه سلطان - محمد مراد خان پسر مرشد قلی خان
 محمد حسین (ق) - میرزا شاه نواز خان صدر الدین - موم
 خان میر اسحاق - میر رئیس غازی (ق) - محمد یار خان
 پسر میرزا بهمن یار - میر جملة خانخانان عواد الله نام (ق)
 مرحمت خان بهادر غضنفر جنگ (ق) - محمد کاظم خان - و احوال
 مولف کا رویداد انزوا - مبارز خان عماد الملک - معزالدوله
 حیدر قلی خان اصفهانی (ق) - موتم الملک جعفر خان (ق)
 مهاراجه اجیت سنگهه راتهور - و کیفیت فوت سلطان محمد
 اکبر (ق) - میر احمد خان ثانی - و کیفیت هنگامه محبوب خان
 در کشمیر - معزالدوله حامد خان بهادر صلابت جنگ (ق) - محمد
 غیاث خان بهادر غیاث بیگ (ق) - محمد خان بنگش (ق)
 موتم الدوله اسحاق خان (ق) - متهور خان خویشگی - محتشم
 خان میر خان - مقرب خان پسر امین خان (ق) - مبارز الملک
 هر بلند خان - مهاراجه جانوجی جسونک بنالکر (ق)
 معزالدوله عبدالاحد خان (ق) *

(۴) در [بعضی نسخه] عبد الصمد خان *

[۶۳]

۱۵

حرف النون - پانزده ترجمه

نیابت خان عرب (ق) - نورقلیم (ق) - نقیب خان میر
غیاث الدین - نورالدین قلی (ق) - نظر بهادر خوبشگی - نجابت
خان میرزا شجاع - نوازش خان عبدالکافی - نامدار خان (ق)
ناصر خان محمد امان (ق) - نصیرالدوله ملابت جنگ (ق)
نظام الملک آصف جاه - نظام الدوله ناصر جنگ - نجیب الدوله
شیخ علی خان بهادر (ق) - نجیب الدوله نجیب خان (ق)
نظام الملک نظام الدوله آصف جاه *

۵

حرف الواو - پنجم ترجمه

وزیر جمیل (ق) - وزیر خان هردي - وزیر خان مقیم نام (ق)
وزیر خان حکیم علیم الدین - وزیر خان محمد طاهر *

۶

حرف الیاء - شش ترجمه

هاشم خان پسر قاسم خان (ق) - هادی داد خان (ق)
هوشدار خان - هنر خان خلف آله وردی خان (ق) - همت خان
میرعیسی - همت خان سپهدار خان *

۸

حرف الیاء - هشت ترجمه

یوسف محمد خان کوکلتاش (ق) - یوسف خان کشمیری (ق)
یوسف خان ولد حسین خان تگریه (ق) - یعقوب خان بدخشی (ق)

(۲) در [چند جا] بدر بهادر بذال معجمه نوشته .

باتوت خان حبشی - یوسف محمد خان تاشکذدی - بکه تاز خان
عبدالله بیگ - یلنگتوش خان بهادر (ق) *

حرف الالف - اسمعیل بیگ دولدی

از امرای فردوس مکانی سمک - در دلاری و کنگاش معلم
دتمت بود - چون همایون پادشاه از ملک عراق مراجعت نمود
و بمحاصره قلعه قندهار پرداخت و کار بر محصوران دشوار گردید
و امرا از میرزا عسکری جدائی گزیده هر یک از قلعه پایان آمده
خون را نزد پادشاه مزبور رسانیدند مشارالیه نیز شرف زمین بوسی
دریافتند - و پس از فتح قندهار حکومت زمین داور بمشارالیه
مقرر شد - و در ایام محاصره کابل از بهر همراهی خضر خواجه خان
بر سر شیرعلی نوکر میرزا کامران [که بر طبق گفته میرزا از کابل
بنابر غارت قافله ولایت (که بچاریکاران رسیده بود) رفته بعد غارت
بنابر انسداد طرق (که مردم پادشاهی نموده بودند) نتوانست
مکابل رسید - لهذا بجانب غزنین شتافت] تعیین گردید - و در کابل
سجاولد بشیرعلی مذکور رسیده بکنگ در پیوست - و مردم
پادشاهی ظفرمذد گردیده بنا فرادان غنائم بحضور جدت آشیانی
رسیده مشمول عنایت گردیدند - و چون قراچه خان (که تقدیم
خدمات شایان نموده مطرح عنایت بیغایت شده بود) بدر
تنگ حوصلگی زده جمع کثیر را از راه برده بجانب بدخشان نزد
میرزا کامران روان شد مومنی آلیه هم از فریب خوردن های او بود

ازین جهت در حضور پادشاه با اسمعیل خوس ملقب گشته . و پس از آنکه پادشاه خود متوجه ملک بدخشان گردید روز جنگ با میرزا کامران مشارالیه دستگیر شد . و بشفاعت منعم خان چنان بخشی یافته سپرد او شد . و در بوزش هندوستان همراه رکاب خسروانی بود . و پس از فتح دهایی به همراهی شاه ابوالمعالی بجانب لاهور نامزد شد . تدمه احوالش بملاحظه بیامده *

• اعتبار خان ناظر •

خواجه عذیر نام خواجه مرآی مقرب فردرس مکانی بود . در سال (که همیون پادشاه عزیمت عراق مصمم نموده از متصل قندهار روانه شد) او را با جمعی دیگر بذاب آردن هودج مریم مکانی رخصت فرمود . از رفته خدمت پسندیده بجای آردن . و در سنه (۹۵۲) نهند و پنجاه و دو هجری او در کابل بحضور رسیده ادراک سعادت ملازمت نمود . پادشاه او را در خدمت شاه زاده محمد اکبر تعیین فرمود . و پس از انتقال جنت آشیانی اکبر پادشاه او را روانه کابل فرمود . که محمل مریم مکانی والد پادشاه را بحضور آورد . چنانچه در سال درم جاوس او در رکاب مریم مکانی بشرف ملازمت امتیاز اندوخت . و بعد چند سال بحکومت دهلی عام افتخار افراخته در آنجا درگذشت *

• افضل خان •

خواجه سلطان علی نام . ابتدا در سرکار جنت آشیانی باشراف

خزانه اختصاص داشت - از رشادت و کاردانی مشمول انطاف
(۲)

همایونی گشته در سنه (۹۵۶) نهمصد و پنجاه و ششم صاحب دیوان

خروج گردید - یعنی بمساعدت طالع (چمنند بمشرفی بیوتات امتیاز

یافت - و چون در سنه (۹۵۷) نهمصد و پنجاه و هفت هجری میرزا

کامران برادر خرد جنت آشیانی در مخالفت برادر بزرگوار (که

زیاده بر پدر اشفاق و الطاف مرعی میداشت) بر دارالملک کابل

استیلا یافت با متصدیان و ملازمان پادشاهی در مقام گرفت و کبر

در آمده خواجه را نیز مقید ساخت - و بزجر و تعدی نقد و جنس

بر گرفت - و چون بهضت هندوستان پیش نهاد عزم پادشاهانه

گردید خواجه بوالا منصب میر بخشگیری عام ترفع می افراشت

چون واقعه ناگزیر جنت آشیانی بهمان آمد تودی بیگ خان

(که ادعای امیر الأمرائی داشت) باتفاق خواجه بانظام مهمات

دهای پرداخت - از آنکه در جنگ هیروی مشهور خواجه بهمراهی

مردار انتظام بخش فوج قول بود در هنگامی (که آن بقال فاتحه ساز

خود بر قول قاضی آورد) خواجه را پای ثبات از جا رفته باتفاق

اشرف خان میر منشی و مولانا پیر محمد شورانی (که برای

شکست هنگامی سپه سالاری تودی بیگ خان قابوئی می جست)

مسلك فرار اختیار نمود - چون امرا انهرام خورده با هزاران

خجالت و شرمساری بهوکب اگبری (که از سوبه پنجاب

بمقصد ممتازی و سپهراند (سیده بود) بدوستان بدرام خان
 قردی بیگ خان را فرصت نداده از هم گذرانید - و خواجه را
 با میر منشی (که گمان نفاق و زردانی میداشت) نظربند
 نمود - و پس ازان خواجه با میر منشی فرار نموده سفر حجاز
 اختیار کرد - و در سال پنجم اکبری بشرف آستان بوس استسعاد
 یافتند - و مورد افضل عرش آشپزانی شده بپایه والای امارت
 و منصب سه هزاری مرتقی گردید - مال دوازده و تاریخ فوتش
 بظرف شیرازه بند این پویشان اوراق نویسنده *

* ادھم خان کوکھ *

پسر خرد ماهم ایگه است - که به زنی عقل و درستی
 اخلاص نسبت قوی و عرش آشپزانی داشت - از زمان آسایش
 گهواره تا آرایش تخت بدوام ملازمت و رفوز اعتبار و کثرت
 محرمیت و اعتماد ممتاز بود - در برهم زدگی دولت بدرام خان
 شریک غالب گشته تمشیت مهام مامی و مالی از پیش خود
 گرفت - و با آنکه مدغم خان وکیل السلطنت هم شد باستقلال
 تمام بکارها می پرداخت - ادھم خان از امرای پنج هزاری ست
 ابتدا بمحاصره مازکوت در رکاب پادشاهی به بهادری
 و زاد مردی بلندنامی از دوخته - آن قلعه ایست در کوهستان
 (۳)

(۲) نام سابقش مرھند است - در زمان اکبر شاه سپهند زبان زد روزگار

گشت (۳) نسخه [ب] دلاری - و زاد مردی به معنی دلاری ست *

سواک بر قائم کوه فلک فرسا متضمن بر چهار قلعه - بر فراز
 کوهچها بطرز غریب ساخته اند - که تمامی آن یک حصن
 بنظر می آید - سلیم شاه رفتی (که از مهم گنهران برگشت)
 اساس آن گذاشت - تا برای لشکر پنجاب مانع باشد - میخواست
 لاهور را دیران کرده آنجا آباد سازد - چه آن شهره سمت
 بزرگ - مسکن اقسام تجار و اصناف مردم - باندک توجه
 لشکر عظیم و یراق فوجها مهیا توان کرد - چون سر راه فوج مغل
 واقع شده بود مبادا در آنجا رسیده استعداد فوادران بهم رساند
 و کار از علاج بگذرد - درین اندیشه اجاش در رسید - در سال
 دوم سکندر سور در آنجا متحصن گشته آخر بزمینهار گرائید - و قلعه
 تسلیم نمود - سال سیوم بیرام خان (که همیشه از ادوم خان
 متوهم می بود) محال هنگامند^(۲) نزدیکی آگره مسکن طایفه
 بهدوریه (که تهر و سرکشی آنها با سلاطین روزگار شهره
 آفاق بود) بجاگیرش مقور کرد - تا بدین وسیله هم متمردان
 آن نواحی سزا یابند - و هم او در حضور نباشد - و بیک
 خیال دو کار شگرت صورت گیرد - با چندی از امرا رخصت داد
 ادوم خان بکوشش نمایان آن ضلع را عملی ساخته ارباب عصیان را
 بر انداخت - و بعد از آوارگی بیرام خان و اختتام کارش
 عرش آشیانی آخر سال پنجم مبادمی سنه (۹۶۸) نهصد و شصت

(۲) نسخه [ج] هنگامند^(۳) نسخه [ا ب] آفاق است *

و هشت هجری اورا با پیر محمد خان شروانی و آهراء دیگر
 بتسخیر ولایت مالوه (که بیداد گری و مدهوشی باز بهادر
 مرکز بعرض (سیده بود) تعیین نمودند - چون بنواحی سارنگپور
 (که مستقر از بود) پیوست باز بهادر از مستی و بیهوشی
 (که شب و روز درین کار بود) اندک بخود آمده در مقام
 پیکار نشست - پیوسته از طرفین دلاران (زم آزموده بر آمده
 لوازم نبرد بجا می آوردند - تا روزی چپقلش عظیم بمیان
 آمد - باز بهادر شکست خورده بجانب خاندیس فرار نمود
 آدهم خان بدوشت شتابان خود را بسارنگپور رسانیده تمام اموال
 و اسباب او را با یاقوان و کدیزان (که نغمه حسن و حسن نغمه
 ایشان در آفاق امتیاز و انتهاز داشت) متصرف شد - و ازین
 کامیابی و حصول خزائن و دفائن و امتعه نفیسه (که اندوخته
 سالها بود) کلاه نخوت او کج شد - و نشه غوروش افزود
 هر چند پیر محمد خان نصیحت کرد سوزن نرفتاد - مملکت
 مالوه بامرا تقسیم کرده چند زنجیر فیل از جمله غنائم همراه
 صادق خان ارسال حضور نمود - و خود بعیش و عشرت مشغول
 گشت - بخاطر عرش آشیانی گران رسید - اصلاح از اهم دانسته
 در شازده (وز از آگرا ایلغار فرمود - و بیست و هفتم شعبان

(۴) نسخه [ج] انتشار و اشتها داشت (۳) در فارسی نشه می نویسند - اما

این لفظ که عربی است در اصل نشه است .

سال ششم رفته (که ادهم خان بعزیمت قلعہ گاکرون
 دو کروهی سازنگپور برآمده میرفت) ناگاہ موکب اقبال پیدا
 شد . بدریافت شرف زمین بوس مہابی گشت . عرش آشیانی
 یکسر بخانہ اش رفته فرود آمدند - گویند ادهم خان خیال
 فاسد در سر داشت - و بہانہ می جست - ^(۲) روز دوم ماہم
 انگہ با مردم محل رسید - و پسر را از گران خواب غفلت
 ہوشیار ساختہ آداب پیشکش و ضیافت بتقدیم رسانید - و آنچه
 از باز بہادر بدست آورده بود از صامت و ناطق با ہمہ پانوران
 بذظر اشرف گذرانید - عرش آشیانی برخے را بار مرحمت نموده
 بعد وقفہ چہار روز علم معادرت باگرہ افراشتند *

گویند چون عرش آشیانی لوای معادرت بر افراشتند در
 منزل اول ادهم خان از سفاهت و بیخوردی ماہم انگہ مادر خود را
 (کہ صاحب اختیار محل بود) بران داشت کہ در مغذیہ
 حمینہ از پانوران باز بہادر مخفی بدو حوالہ نماید . کہ بذابر
 روزوی کسی بحال آنها نخواهد پرداخت - آنفانہ همان ساعت
 پادشاہ خبر رسید - حکم مقام فرمودہ مردم را بتفحص
 برگماشت - ادهم خان مضطر گشتہ ہر دو را بصحرا سرداد
 چون متفحصان گرفتہ آوردند ماہم انگہ آن بیگذاہان را بقتل
 رسانید - و عرش آشیانی انماض فرمودند - لیکن ہمین سال باقتضای

مصاحبت ملکی حکومت مالوه به پدر محمد خان باستقلال مقرر شد
و ادھم خان حسب التطلب بحضور رسید *

چون شمس الدین محمد خان آنکه بقرب و اعتبار لوای تفوق
و برتری افراخته در جمیع امور خلافت دخل تمام داشت این مدهوش
جوانی و سپه دست در امت همواره برز حسن بود - منعم خان
خانخانان (که گرفتار همین بیماری بود) همواره بکهنه عیاری
آن مغرور تهور و مغلوب خشم را بفتنه و غدر تحریک مینمود
تا آنکه درازدھم رمضان سال هفتم در دولتخانه پادشاهی
آنکه خان و منعم خان با امرای دیگر مشغول مهمات سلطنت
بودند - ادھم خان بے اعتدالانہ با جمعی از خود بے اعتدال تر
رسید - همه بتعظیم برخاستند - آنکه خان نیم تیامی نمود - آن
بے محابا دست بخنجر کرده متوجه آنکه خان شد - و اشاره
بمراہان کرد - بزخمهای جانگزا کار آن آتسقال دولت تمام کردند
و پس ازان ادھم خان بے باکانہ شمشیر در دست گرفته
متوجه محل سرا شده بر ایوان مرتفع (که بر در محل غامہ
بود) برآمد - غوغا بلند گشت - عرش آشیانی از خواب بیدار
شده از دیوار قصر سر بر آورده استکشاف احوال نمودند
و بخشم و غضب شمشیر گرفته برآمدند - همین که ادھم خان
بنظر آمد فرمودند کہ ای بچہ لادہ آنکه مرا چرا کشتی
آن گستاخ پیش دریده دستهای عرش آشیانی گرفت - و گفت

پادشاه غور فرمایند - اندک تلاش واقع شده - پادشاه دست
 از چنگ او کشیده مشتے بقوت بر روی او زدند - که معلق
 بر زمین افتاد - بفرحت خان خامه خیل و بسنگرام - هوسناک
 (که ایستاده بودند) فرمودند - که چه تماشا می‌کنید - این
 دیوانه را بر بندید - آنها فرمان پذیر گشته بر بستن - حکم شد که
 از بالای صفا سرنگون اندازند - در مرتبه انداختند - تا گردن
 آن خود سر شکست - و باین طرز آن سفاک هتاک^(۴) مطابق
 سنه (۹۶۹) نصد و شصت نه هجری بقصاص مکافات رسید
 ۹۷۰
 حسب انارشان هر دو نعل را روانه دهلی ساختند - (دو خون شد)
 تاریخ است - گویند ماهم انگه (که درین وقت بر بستر بیماری
 افتاده بود) شنید که ادھم خان چنین بے اعتدالی نموده
 پادشاه مقید کردند - مهر مادری برداشته او را بملازمت آورد
 شاید پسر را و رهازد - پادشاه ماهم انگه را دیده فرمودند
 که ادھم انگه ما را کشت - ما هم او را کشتیم - آن عاقله روزگار
 گفت خوب کردند - اما نمی دانست که سیاست رسیده - چون
 بی‌یقین پیوست حفظ آداب حضور نموده بظاهر جزع و فرع

(۴) نسخه [ب] معلق زنان افتاد (۳) در [بعضی نسخه] دیوانه سر را

(۴) نسخه [ج] هتاک بقصاص مکافات رسید (۵) چون این واقعه

در سنه (۹۶۹) بود تاریخ [دو خون شد] که مددش ۹۷۰ است غلط

نخواهد بود زیرا که تاریخ گویان فرق یک یا دو عدد جایز داشته اند •

نگرد - لیکن رنگ از رو رفت - و دل بهزاران زخم مجروح گشت - پادشاه نظر بر قدم خدمت او بتسلیمی خاطرش بوداخته رخصت خانه فرمودند - آمده بسوگواری نشست - و مرفعی که داشت رو بتزاید آورد - و بعد ازین واقعه بچهل روز بدار بقا شتافت - عوش آشیانی مشایعت زعمش او نموده وقتها کردند و باعزاز و احترام روانه دهلی ساخته عمارت عالی حسب الحکم بر مزار ماعم انگه و ادهم خان اساس یافت *

* اشرف خان میر منشی *

محمد امیر نام - از سادات حسینی مشهور مقدس است و صاحب طبقات اکبری او را از سادات عرب شاهی شمرده بحدی که بذابو عموم و خصوص تدبیر درین کلام نباشد - اما آنچه علامی شیخ ابوالفضل او را سبزواری نوشته لامحاله از تحریفات نسخه نویسان است - در فن انشا و دقائق سخن بد طولی داشت و سرموئی از دنت یابی و موشگافی فرو نمی گذاشت - و در خطاطی و خوش نویسی بهفت قلم آستان - خصوص در تعلیق و نسخ تعلیق سرآمد زرنگار و یگانه دهر بود - علم جفر را با عمل ورزیده - در ملازمان چند آشیانی انسلاک یافته بهزید قرب و عزت درجه اعتبار پیموده بخطاب میر منشی امتیاز یافت - و پس از فتح هندوستان بخدمت میر عرضی و میر مالی اختصاص گرفت - و در قضیه تردی بیگ خان (که با همو بقال در سواد

[۷۴]

دهلی اتفاق افتاد و اکثریت دل بانی داده راه گریز سپردند (۴)
 او (که در امر جنگ مشیر و همداستان بود) نیز در فرار زده
 متهم بغفاق و بد دلی گردید - (دزت) که بیروم خان قردی بیگ
 خان را بقتل آورد) اشرف خان را با سلطان علی افضل خان
 بعنت گریز پائی مقید ساخت - و پس ازان سفر حجاز اختیار
 نموده سال پنجم اکبری سنه (۹۶۸) نهصد و شصت و هشت
 هجری هنگامی (که عرش آشیانی از ماچھیواره باختتام مهم
 بیروم خان متوجه کوه سوالک بود) شرف آستانبوس دریافت
 ازان بعد همواره مشمول عواطف پادشاهی بوده بافزایش منصب
 سر برافراخت - سال ششم هنگام معارفت زیبات پادشاهی از مالجه
 بخطاب اشرف خانی مشرف گردید - و در یساق بنگاله بهمراهی
 خانخانان منعم خان دستوری یافت - در سنه (۹۷۳) نهصد
 و هفتاد و سیوم در بلدا گور (که بنابر سمیت هوا وبای
 عام شیوع یافته اکثر فوئیدان عمده رهگرای فنا گشتند) رخت
 هستی بر بست - بدر هزاری منصب رسیده - و با کمالات
 دیگر موزون طبع بود - گاه گاهی اشعار صاف ستین انشا میکرد

* نظم *

از سن *

* یارب تو مرا باآتش تهر مسوز *

* در خانه دل چراغ ایمان افروز *

(۴) در [اکثر نسخه] نیز بدر زده *

* این خلعت بندگی که شد پاره ز جرم *

* از راه کرم برشته عفو بدوز *

و در تاریخ آبشخور (که مولانا میر در دار الخلافه آگره

بنا کرده) گفته * * نظم *

* در راه خدا کرده بنا ملامیر *

* چاه ز برای نفع مسکین و فقیر *

* گر تشنه ای بپرسد از سال بنا *

* گردی آبی ز بقعه خیر بگیر *

میر مظفر نیز در عهد اکبری بمنصب مناسب پایه افزایی

روزگار خود گشته در سال سی و هشتم بحکومت ولایت او دهه

هی پرداخت - حسینی و برهانی دبائر اشرف خان در دور

اعلی حضرت بمنصب قلیل سرافرازی داشتند *

• ابراهیم خان ازبک •

از امرای جنت آشیانی است - در سال فتح هندوستان او را

همراه شاه ابوالمعالی ببلهور تعین کردند - که اگر سکندر سور

از کوهستان برآمده دست اندازی در ممالک پادشاهی نماید

تدارک آن باحسن وجهه بظهور رسد - پس ازان خاک مزبور

سرهپور مضاف چونپور بجایگیر یافته همواره با علی قلی خان

(۲) نسخه [چ] گوید (۳) در [بعضی نسخه] سرهپور - و در [بعضی]

به سرهپور مضاف چونپور جایگیر یافته •

خان زمان بحفظ آنحدود می پرداخت - تا آنکه بعهد عرش آشیانی
 آثار بغی خان زمان در سکندر خان اوزبک بر روی روز افغان - و اشرف
 خان صدر منشی فرمانی مشتمل بر مواعظت پیش سکندر خان
 بود - سکندر خان بگرمی بر خورده گفت که ابراهیم خان آق سقال
 یعنی زبش سفید و قرب جوار است - او را رفته می بینم - و باتفاق
 وی متوجه بازار خسروانی میشوم - بدین اراده بسر هر روز رفت
 و ازان جا هر دو باتفاق نزد خان زمان رفتند - و قرار دادند
 که خان مذکور همراه سکندر خان بحمت اکهذو رفته آتش
 خلاف افروزد - چنانچه خان مذکور بدان سمت شناخته مصدر
 هنگامه آرائی شد *

چون منعم خان خانخانان با علی قلی خان زمان ملاقات کرده
 قرار بندگی از او تجدید گرفتند و از حضور خواجه جهان
 (که مدار عالییه مهمات سلطنت بود) رسید خانخانان خواستند
 که باتفاق او بخیمه خان زمان رود - و خان مزبور را بگردد در لشکر
 خود طلبید - و قرار برین یافت که خان زمان والده خود و خان
 مزبور را با پیشکش لایق روانه حضور نماید - لهذا خانخانان
 و خواجه جهان در بازار سلطانی نهادند - و خان مزبور را
 تیغ و کفن در گردن انداخته بنظر والای رسانیدند - و پس از قبول
 این معنی و عفو جرائم خان زمان تیغ و کفن را از گردن او
 فرو بردند - و چون بار دیگر خان زمان و سکندر خان سال درازدهم

اکبري سلمه جذبان بغي و عدوان گشتند خان مذکور با اتفاق سکندر خان بجانب اردعه شتافت - و چون سکندر خان راه بنگاه گرفت خان مزبور بواسطت خانخانان ^(۲) بعفو جرائم مشمول عواطف گشته داخل متعینان خانخانان گردید - تاریخ فوتش بنظر نیامده - پسرش اسمعیل خان است که عمای قای خان زمان قصبه سندبله در جایگیر ار داده بود - چون سال سیوم اکبري قصبه مزبور بجایگیر سلطان حسین خان جلایر از حضور مقرر شد از در عمل دادن ایستادگی بمیاء آورد - پس از آنکه بزور گرفت فوجی از خان زمان آورد - و جنگی کرده شکست یافت *

• آصف خان خواجه عبدالسجید هروی *

از فرزندان شیخ ابوبکر تابدادی ^(۳) ست - که از صاحب کمالان وقت بود - امیر تیمور چون در سنه (۷۸۲) هفت صد و هشتاد و دو بتسخیر هرات (که در تصرف ملک غیاث الدین بود) رو آورد بتابدان رسید - کس نزد شیخ فرستاد - که چرا به تیمور ملاقات نمی کنی - گفت مرا با او چه کار - امیر خون رفت و بشیخ گفت - چرا ملک را نصیحت نکردی - جواب داد نصیحت کردم نشنیدید - خدای تعالی شما را برود گماشت - اکنون شما را نصیحت میکنم بعدل - اگر نشنویید دیگره را بر شما

(۲) نسخه [۱] بعفو نقصیرات مشمول (۳) نسخه [ب] ابدادی - و در

گماری - امیر میگفت مرا در سلطنت بهر کس از درویشان صاحب
شد هر کدام را از خود در دل و همی دیدم - مگر شیخ که من
بود را در حجاب می یافتم *

خواجه عبدالمجید در ساک ملازمان جنت آشیانی انتظام
گرفته بحسن رشادت و کاردانی در وقت نهضت هندوستان
بدیوانی سرکار همایونی سر برافراخت - و چون کهن روزگار
بجلوس عرش آشیانی (رتق جوانی از سر گرفت خواجه بوفور
کار طایبی از دیوانی بپرداری رسیده جامع سیف و قام گردیده
و در آن هنگام (که عرش آشیانی بتقریب هنگام بیروم خان لوی
عزیمت پنجاب برافراشت) خواجه بخطاب آصف خان سرافراز
گشته بحکومت دهلی مباحات اندرخت - و بتدریج صاحب
طبل و علم شده بمنصب سه هزاری امتیاز یافت - و چون
فتو نام غلام عدلی (که قلعه چنار را متصرف بود) اظهار
تسلیم آن نمود حسب الامر پادشاهی آصف خان باتفاق شیخ
محمد غوث رفته آن قلعه را بصلح برگرفت - تیولداری سرکار
کوه مانکپور بخان مزبور تفویض یافت - در آن ایام غازی خان تئوری
(که از اصرای عمده افغان بود) مدتی در خدمت عرش آشیانی
گذرانیده بدر فرار زده با برخی بولایت پنه (۳) که مالکیت

(۲) در [بعضی نسخه] تئوری - و در [بعضی] سور (۳) در [بعضی نسخه]

بوته - و در [بعضی نسخهای اکبرنامه] پنه آمده *

بسر خود) پناه برده در مقام فتنه انگیزی در آمد - آصف خان در سال هفتم به راجه رام چندر والی آنجا پیغام برگذارد - که در سلک خراج گزاران ممالک محروسه در شده مخالفان را بسپارد راجه از سرمایگی نخوت و غرور با اتفاق آن مخالفان آمادگی پیکار گردید - آصف خان چیزی دستگیرها نموده پناه برده را بقتل رساند - و راجه هزیمت یافته بقاعه باندهو (که مستحکم ترین قلاع آن ولایت است) متحصن گشت - آخر بوسیله قبول بندگی درگاه و باستغفار راجهائی (که مقرب بساط سلطنت بودند) حکم عدم مزاحمت باحوال راجه باصف خان رسد بدان مذکور دست ازان باز داشت - لیکن اذن فتح قوت و مکنتی تمام بهم رسانیده داعیه تسخیر گداه پیش گرفت چه جنوبی ولایت پنه ملک سن وسیع مشهور بگوندلوانه - صد و پنجاه کروه غول - و هشتاد کروه عرض - گویند در باستانی زمان هشتاد هزار قریه آبادان داشته - سکنه آن گوند - که قومه سن فررتور - و اهل هند زبانش شمروند - پیشتر چندین راجهها بسرمی بردند - درینوقت رباست آنجا برانی درگارتی نام زنی (شهبده - که بوفور شجاعت و حسن تدبیر و بسیاری داد و دهش تمام ملک را یک قلمه ساختند - و گداه باده عظیم آن ملک است و کتنگه نام موضعی که بانضمام آن شهرت دارد *

آصف خان از جواسیس استکشاف مداخل و مخارج آن ملک کرده در سال نهم با ده هزار سوار عزیمت آن دیار نمود (رانی) که در آنوقت جمعیت فراهم نداشت (با معدوده آماده جنگ شد - و گفت منکه سالها ریاست آن ملک کرده باشم در حوصله فطرت من گویختن کی گذجد - مردن بظامرس خوشتر از زیستن بعار است - آغیان آنوقت ساجت از کار بردند که قرار داد جنگ مستحسن - اما سر رشته تدبیر از دست دادن نه آئین شجاعت است^(۲) - چندی بجاهای محکم بسر باید برد تا تفرقه لشکر جمعیت گراید - بنابراین چندی باین وضع گذرانید - چون آصف خان گده را متصرف شده دنبال نمی گذاشت رانی سران لشکر را طلبیده گفت که خاطر من خواهان جنگ است - هر که خواسته باشد برود - جنگ من شق ثالث ندارد - یا مردن است با فتح - بمکاربه رو آوردن چون بیرسایه پسرش زخمها برداشت گفت از معرکه او را برآورده بمانی رسانند - و چون خود زخمی گشت بمعتبره گفت که مغلوب جنگ شده ام - بدان مغلوب نام و ننگ شوم حق نمک بجا آر - و بخنجر کار مرا اتمام کن - او جرأت نکرد ناچار چمدن برآورده کار خود ساخت - آصف خان بدستخیر چورا گده (که قاعه ایست دارالملک آنجا - و بکثرت خزائن

و دفاتش بر اکثر ممالک مزیت داشت - و بیرون ساه مستحکم ساخته بود) (دی توجه آوردن - و پس از آرزوش چون بیرون ساه مردانه فرود رفت قلعه مفتوح گردید - و بعد ازین فتح (که سرآمد فتوحات آصف خان بود) صاحب جواهر و خزائن بیقیاس شده نخوت و غرور را بخود راه داد - و بپیراه (دی پیش گرفت - از هزار فیل غنیمت در صد فیل بحضور فرستاد - اما سال دهم (که خان زمان شیبانی با اتفاق امرای اوزبکیه شرتی علم بغی برافراشته مجنون خان قاتشال را در قلعه مانکپور محصور ساخت) آصف خان با پنج هزار سوار بکمک رسید - و چون عرش آشیانی باطفاى فایر آن فساد بدان ناحیه پیوست از شرف ملازمت دریافته نفائس غنائم گداه پیشکش نموده مجلای سپاه بنظر درآورد - و بتازگی مشمول عواطف گشته بتعاقب فیه باغیه نامزد شد - لیکن متصدیان سلطنت (که چاشنه خور (شوئهای او شده بودند) در بوقت از راه طمع و حسد ذخیره اندرزی و خیانت و (زحی او برمز و ایما میگفتند سخن سازان در دریه یکم را هزار ساخته باصف خان میرسانیدند و در دل بای میدان - تا بیستم صفر (۹۷۳) نهمصد و هفتاد و سه حفظ مرتبه خود نکرده بتوهم راهی گریخت - و در سال یازده (که مهدی قاسم خان بحکومت گداه تعیین شد) آصف خان بهزاران حسرت دل ازان ملک برداشته با وزیر خان برادر خود حسب الطاب

(۲) در [اکثر نسخه] ملازمت دریافته (۳) نسخه [ب] خرابی *

خانزمان در جوانپور بدر صلح گشت - در صحبت اول نجبر و نخوت او دیده از آمدن پشیمان گردید - و چون معلوم کرد که خانزمان چشم بهال او درخته بجدائی فرصت جو گردید - درین اثنا خان زمان او را همراه برادر خود بهادر خان بر سرافغانان فرستاده وزیر خان را نزد خود نگاهداشت - بذبرین هر دو برادر موعود فرار قرار داده برای مانکپور هر یک گریخت - بهادر خان بتعاقب شتافته در آریخت - مردم آصف خان بهزیمت پراکنده شده خود دستگیر گشت - که ناگاه وزیر خان بسر وقت بهادر خان رسیده از سرگذشت آگهی یافت - چون مردم بهادر خان بتاراج اشتغال داشتند وزیر خان خود را راست کرد - ناچار بهادر خان فرار کرد - و اشاره کرد که آصف خان را (که بالای فیل مقید بود) از هم بگذرانند یک دو شمشیر حواله کردند - سرانگشت دست جدا شده بر هر بینی زخمی رسید - که وزیر خان آمده خلاص ساخت - و هر دو برادر در سنه (۹۷۳) نهمد و هفتاد و سه بکتره آمدند - آصف خان وزیر خان را نزد مظفر خان تربتی باگروه فرستاد - تا بوسیله او عفو جرائم شود - مظفر خان (که بموجب طلب در سنه (۹۷۴) نهمد و هفتاد و چهار روانه پنجاب بود) وزیر خان را همراه برده در شکارگاه بملازمت عرش آشیانی رسانیده استشفاح تقصیرات نمود - حکم شد که آصف خان باتفاق مجنون خان در کوه مانکپور بمحافظت سرحد قیام نماید - و در همین سال